مجلهٔ پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت
شمارهٔ پیاپی ۷۰، بهار و تابستان، سال۱۴۰۲
Journal of research on Issues of Education
مقاله علمی پژوهشی
http://isoedmag.ir
Research Article

عنوان: واکاوی شاخصه‌های صلح بر مبنای عقلانیت انتقادی پوپر و کاربست آن‌ها در آموزش صلح

سارا اسدپور[۱]، زهره حسن‌خانی[۲]

چکیده

صلح و چگونگی دستیابی به آن از جمله دغدغه بشر امروزی بوده که تاکنون روش‌ها و نظریه‌های مختلف و متعددی برای دستیابی به آن ارائه گردیده است که دراین میان راهکار یکی از فیلسوفان معاصر به نام کارل پوپر است که صلح را بر مبنای عقلانیت انتقادی مطرح می¬کند از این¬رو پژوهش حاضر به بررسی شاخصه های صلح بر مبنای عقلانیت انتقادی پوپرو سپس اصول و روش های آموزش صلح بر اساس این نظریه می‌پردازد. برای بررسی شاخصه¬های صلح از روش تحلیل مضمون و برای استنباط اصول و روش‌ها از روش تحلیل استنتاجی استفاده شده است. در این پژوهش با بررسی مبانی نظری عقلانیت انتقادی پوپر، چهار شاخصه برای صلح تحت عنوان: فروتنی، رشد معرفت، جامعه باز و دموکراسی و ابطال‌گرایی معرفی گردید و سپس با تکیه براین شاخصه¬ها، هفت اصل ، احترام به عقاید دیگران، تضارب آرا، انعطاف¬پذیری، آزادی، عدالت، تساهل و خطاپذیری و هفت روش آموزش صلح؛ پرسش و پاسخ انتقادی، گفت¬وگوی نقادانه، مواجه کردن متربیان باسوالات چالش برانگیز، روش حل مسئله، روش توجه به تفاوت‌های فردی و فرهنگی و محترم شمردن آن‌ها، روش مدارای مبتنی بر نقادی و روش آزمون خطا استنتاج گردید.

اطلاعات مربوط به مقاله

کلید واژگان
صلح، عقلانیت انتقادی، پوپر، اصول و روش‌های آموزش صلح

[۱]. استادیارفلسفه تعلیم و تربیت بخش علوم تربیتی، دانشگاه شهید باهنر کرمان،کرمان ایمیل: sasadpour@uk.ac.ir

[۲]. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

مقدمه

با وجود اینکه پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه فناوری ارتباطات، آموزش و پرورش، مسائل بهداشت و دیگر عرصه‌های مختلف زندگی بشری رخ داده است؛ انسان هزاره جدید شاهد وقایع و مسائل جدید و آثار و افکار به جا مانده از جنگ‌های جهانی است. برخوردهای مسلحانه و درگیری‌های داخلی در کشورها و بین‌المللی در سطحی گسترده‌تر، و انواع تعصب‌ورزی‌ها افکار عمومی در جهان را نگران و برقراری صلح را تهدید می‌کند(منافی دستجردی، ۱۳۸۴). علاوه بر این، تغییرات سریع شرایط اجتماعی و اقتصادی در تعداد زیادی از کشورهای جهان موجب ایجاد بی‌ثباتی، ناامیدی، پوچی، نابرابری، بی‌عدالتی و تنفر گردیده است .روشن است که عدم توجه به آموزش و مدیریت درست این‌گونه پدیده‌ها، موجب کاهش ویژگی حمایتی فرهنگ‌های بومی، مناسبات اجتماعی، هم‌گرایی و هم‌دلی‌ها شده است و به تعارض‌ها در صحنه‌های اجتماع ملی و بین‌المللی دامنه زده است و در نهایت تخریبات چشمگیری را برای زندگی انسان‌ها به همراه داشته است(فتحی واجارگاه، اسلامی، ۱۳۸۷). علی رغم ظاهر مطلوب و مور د قبول صلح در نظر عامه، آموزش صلح با چالش های زیادی مانند فقدان اجماع مشخص بر سر تعاریف رایج از صلح، فرهنگ صلح، مؤلفه‌ها و آموز ش صلح مواجه است که کار محققان این حوزه را همواره دچار تزلزل کرده است (گارسل[۱]،۲۰۲۰) گالتونگ [۲]صلح را به دو جنبه مثبت ومنفی تقسیم کرده است. از دیدگاه وی، صلح منفی، به زبان ساده، به نبود خشونت شخصی اشاره داشته و صلح مثبت، علاوه بر نبود خشونت شخصی، شامل نبود خشونت ساختاری و فرهنگی نیز می شود (گالتونگ، ۱۹۶۹). بلوستین[۳](۲۰۰۵) معتقد است که درخت صلح چند شاخه دارد که عبارتند از:

۱. در آموزش بین‌المللی، دانش‌آموزان در رابطه با فرهنگ‌های دیگر می‌آموزند تا تحمل و پایداری خود را در جهت انجام رفتار صلح‌آمیز مناسب به اجرا در آورند

۲.آموزش خلع سلاح و آموزش حقوق بشر، جهت بیانیه‌ی حقوق به‌عنوان یک اصل مورد استفاده قرار می‌گیرد، آموزش پیشرفته به دانش‌آموزان درمورد مصائب فقر و خشونت‌های ساختاری.

۳. آموزش محیطی به دانش‌آموزان در مورد وضعیت وخیم سیارات، مشکلات محیط زیستی و اجتماعی. ریردون۴(۱۹۹۶)هدف اصلی آموزش صلح را ، ارتقای بینش جهانی در زمینه‌ی نوعی هوشیاری و آگاهی اصیل می‌داند که ما را قادر می‌سازد هم‌چون یک شهروند جهانی رفتار کنیم و شرایط موجود را از طریق ایجاد تغییر در ساختار اجتماعی و الگوی تفکری که بر وضع موجود حاکم است، متحول سازیم.

سازمان یونسکو(۱۹۹۹) مؤلفه‌های آموزش صلح را به شرح زیر بیان کرده است:« دموکراسی حقوق بشر ؛ تعاون و همبستگی؛ حفظ فرهنگ‌ها؛ ارزش‌های مربوط به خود و دیگران؛ رعایت حقوق بین‌المللی؛ حفاظت از محیط زیست و رفتارهای مربوط معنویت»(کاظم-پور،خلخالی،جانعلی‌پور ،۱۳۹۱: ۵۱).

متمم پیشنهاد یونسکو درباره آموزش صلح، مستلزم این است که آموزش صلح به عنوان یک اصل فراگیر در آموزش به رسمیت شناخته شود .یعنی در تدریس، این رویکرد صرف نظر از موضوع یادگیری، جهانی شود و محتوای آموزش صلح وارد همه فعالیت‌های تدریس شود(فلاح نودهی،۱۳۸۸)

مؤلفه‌های آموزش صلح، همگی در جهت افزایش عدالت اجتماعی و کاهش خشونت گام برمی‌دارند، درهم‌تنیدگی آموزش صلح، حقوق بشر و مردم سالاری، از مقولاتی است که خالی بودن جایگاه یکی از آن‌ها، می‌تواند نشان‌دهنده عدم صلح باشد. نقطهٔ ارتباط این عناصر، نبود خشونت، حفظ کرامت و ارزشهای انسانی است(رودرج و موتا[۵]،۲۰۱۷).

---

۱. Gursel
۲. Galtung
۳. Bluestein
۴. Reardon
۵. Rodrigues & Motta

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

با توجه به آنچه گفته شد؛ صلح یکی از ملزومات حیات بشری برای بقای زندگی است بنابراین پرداختن به آن وآموزش صحیح مفاهیم آن به افراد امری حیاتی باشد. از این‌رو، در مورد چگونگی دستیابی به صلح به عنوان استراتژی بشری، روش‌ها و نظریه‌های مختلف و متعددی ارائه گردیده است که در میان آن‌ها راهکار یکی از فیلسوفان معاصر به نام پوپر برای برقراری صلح، در قالب نظام مردم‌سالاری مبتنی بر جامعه باز بر اساس عقلانیت انتقادی می‌باشد. از آن حیث که بهره‌گیری از آراء یک صاحب نظر تا آنجا که مغایرتی با فرهنگ و دین یک جامعه نداشته باشد امری پسندیده و گاهاً ضروری می‌باشد، احساس می‌شود که می توان از اندیشه‌های این متفکر در زمینه صلح استفاده کرد و با استنتاج اصول و روش‌های صلح بر اساس نظریه عقلانیت انتقادی او بتوان گامی در جهت رسیدن به این نهایت آرزوی بشری برداشت. بنابراین مسئله اساسی ما در این پژوهش این است که شاخصه‌های آموزش صلح بر اساس نظریه عقلانیت انتقادی پوپر چه می باشند و کاربست‌های آنها در آموزش صلح چگونه است؟

پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌های متعددی در زمینه صلح صورت گرفته است از جمله؛ ولی‌خانی وهمکاران(۱۴۰۱) به تحلیل مؤلفه‌های آموزش صلح در اسناد گفتمانی آموزش و پرورش پرداختند. رستمی و همکاران (۱۴۰۰) پژوهشی با هدف تعیین«اثربخشی آموزش صلح بر سرمایه‌های روان‌شناختی دانش آموزان پسر دوره متوسطه اول» انجام دادند؛ شمشیری و اسدی (۱۳۹۸) در مقاله خود به بیان «ضرورت و زمینه‌هایی برای بازاندیشی در برنامه‌های آموزش صلح» پرداختند؛ عطرچی، عابدی (۱۳۹۸) در پژوهشی به مطالعه وشناسایی سهم تئوری ها و افکار فیلسوفان، اندیشمندان و دانشمندان در طول تاریخ برای درک بشر از مفهوم صلح و صلح ورزی پرداختند؛ موسوی فر (۱۳۹۷) بازتاب فلسفه سیاسی هابز وکانت راجع به صلح در توسل به عدالت کیفری بین المللی را ارایه نموده است. همچنین کستر[1] (۲۰۲۳) پژوهشی با عنوان «آموزش شهروندی جهانی و آموزش صلح: به سوی یک عمل پسا انتقادی» انجام داده است. شولتزه کرافت[2] (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان "رویکردهای متعارف و انتقادی به آموزش صلح» به بررسی چالش‌های آموزش صلح را در رابطه با کلمبیا پرداخته است؛ اوکو و همکاران[3] (۲۰۱۵) در پژوهشی تحت عنوان «ترویج آموزش صلح برای ایجاد تغییرات رفتاری در مدارس متوسطهٔ عمومی» به این نتیجه رسیدند که رابطهٔ مثبتی میان ترویج آموزش صلح و تغییرات رفتاری در دانش‌آموزان در جهت مهار خشونت، پرخاشگری وجود دارد؛ آلفانزو[4] (۲۰۱۴) در پژوهشی به آموزش صلح در آموزش ابتدایی کودک پرداخته است. با توجه به پژوهش‌های متعددی که در زمینه صلح صورت گرفته است پژوهشی که به بررسی مولفه‌های صلح از دیدگاه پوپر و کاربست‌ها آن در آموزش صلح بپردازد صورت نگرفته است.

روش این پژوهش تحلیل مضمون می‌باشد، تحلیل مضمون روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوّع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند(بروان و کلارک[5]، ۲۰۰۶). روش تجزیه و تحلیل در این پژوهش تحلیلی- استنتاجی می‌باشد؛ پس از تحلیل مضامین صلح از دیدگاه پوپر به استنتاج اصول و روش‌های آموزش صلح بر اساس این مضامین پرداخته می‌شود.

کارل پوپر:

پوپر فیلسوف لیبرال در سال ۱۹۰۲ در وین به دنیا آمد. او در حدود ۱۵ سالگی به حزب سوسیالیست اتریش پیوست و از نوجوانان فعال آن حزب گردید. ولی سه سال بعد ایمان خود را به آن ایدئولوژی از دست داد. در همان سال‌ها بود که او با فیلسوفان جوان محفل وین به بحث و گفتگو و نشست و بر خاست و رفت و آمد نزدیک پرداخت. اما به رغم نزدیکی‌های شخصی و فکری که در آن زمان با آنان احساس می‌کرد، با این محفل اختلاف اساسی داشت و بعدها به عنوان بزرگترین نقاد همین مکتب شناخته گردید و نظریه علم خود

[1]. Kester
[2]. Schultze-Kraft
[3].Uko
[4]. Alfonso
[5]. Braun & Clarke

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

را در برابر برداشت‌های آنان صورت‌بندی نمود که حاصل آن در سال ۱۹۳۴ در کتابی تحت عنوان «منطق اکتشافات علمی» به چاپ رسید. یک سال بعد از انتشار این کتاب ، جنگ جهانی رخ داد و پوپر مجبور به ترک وطن و راهی زلاندنو شد. در همین سال‌های غربت بود که پوپر کتاب مشهور خود یعنی «جامعه باز و دشمنان آن» را نوشت . کتابی که خود آن را ادای تکلیف خود در جنگ می دانست. «فقر تاریخ گرایی» که مهمترین کتاب وی در فلسفه و فلسفه علوم اجتماعی است نیز ثمره همین سال‌هاست. پوپر در طی زندگی پر بار خود که سال‌ها تدریس در مدرسه اقتصادی لندن تاثیر گذاشتن بر بسیاری از فیلسوفان، جامعه شناسان و سیاستمداران و همچنین نوشتن انبوهی از مقالات و گفتارهای علمی از جمله «دانش عینی» و «حدس ها و ابطالها» از نتایج آن است، تاثیر بسزایی در رشد و شکل‌گیری فلسفه علم و علم در عصر خود داشت (فولادیان، کچوئیان، ۱۳۸۶).

عقلانیت انتقادی پوپر:

عقلانیت انتقادی مبتنی بر استدلال نقادانه است، عقلانیت به‌عنوان یک رویکرد، شیوه تفکر و حتی شیوه زیست است. نوعی آمادگی شخص برای شنیدن استدلال‌های نقادانه و تلاش برای برای یافتن خطاهای خود ودرس گرفتن از آنهاست(پوپر،۱۳۷۹: ۳۱) از نظر پوپر این نوع عقلانیت در پیشرفته‌ترین صورت فکری خود، عبارت است از آمادگی برای بحث دربارۀ باورهای خود به‌نحونقادانه وتصحیح آن‌ها در پرتو بحث نقادانه با دیگران.

یکی از پیش‌فرضهای مهم عقلانیت انتقادی این است که "حقیقت امرانحصاری" نیست(ساعی،۱۳۹۲: ۱۸۰) چرا که پوپر بیان می‌کند«حرف شما ممکن است درست وحرف من غلط باشد، اما احتمالا می‌توانیم از طریق یک تلاش به حقیقت نزدیک‌تر شودیم»(پوپر، ۱۳۸۰: ۱۰۴۹). بدین ترتیب در دستگاه معرفتی عقلانیت انتقادی، انسان‌ها در جستجوی حقیقت نیاز به همکاری دارند وبه یاری استدلال می‌توانند بر چیزی شبیه عینیت دست یابند، عقل مانند زبان محصول زندگی اجتماعی است. ما استدلال کردن را در تماس با انسان‌ها یاد گرفته‌ایم ومی‌دانیم که خود استدلال کردن اهمیت دارد نه شخص استدلال کننده(ساعی،۱۳۹۲).بنابراین لازمه‌ی بلوغ عقلانی افراد این است که بیاموزند به عوض نابود ساختن یکدیگر، تئوری و اندیشه خویش و دیگران را مورد نقادی قرار دهند. ما می‌توانیم فرضیه‌های موقت خود را از طریق بحث نقادانه حذف کنیم، بدون آن‌که خود یا دیگران را حذف کنیم. این نکته هدف عقلانیت انتقادی است (همان). از نظر پوپر شخص عقل‌گرا کسی است که برای او یادگیری از اثبات حقانیت خود مهم‌تر است، کسی که مایل به یادگیری از دیگران است. البته نه از طریق مصادره عقاید دیگران بلکه از طریق اجازه دادن به دیگران برای نقد اندیشه او و نقد اندیشۀ دیگران. از این‌رو، نگرش "بده و بستان" شالوده عقلانیت انتقادی است(همان،۱۸۱). پوپر معتقد است اگر روش بحث نقادانه تثبیت شود خشونت از بین می‌رود چون خرد تنها بدیلی است که تاکنون برای خشونت یافت شده است. باید تلاش کرد به‌جای کاربرد حذفی خشونت، از کاربرد حذفی نقادی استفاده کرد(پوپر، ۱۳۷۹: ۱۴). بنابراین پوپرعقل‌گرایی انتقادی را بنیان صلح می‌داند و چنین بیان می‌کند که:

به روشنی اعتراف میکنم که عقل‌گرایی را به این دلیل پذیرفته‌ام که از زور متنفرم. عقل‌گرایی من دلیل سر خود نیست، بلکه متکی بر ایمان غیر عقلانی به موقعیت عقل‌گرایانه است. چنان به نظرم نمی‌رسد که از این هم می‌توانم بیشتر بروم، در واقع ایمان بی‌دلیل من به حقوق برابر و برابری در گفت وگو با دیگران، نشانه ایمان به عقل بشری است یا به سادگی میتوان گفت که من به انسان ایمان دارم .من یک عقلگرا هستم و در مقابل زور، تنها عقل را میبینم. هنگامی که دو شخص اختلاف عقیده دارند به دو راه تصمیم می‌گیرند: ۱) استدلالی؛ ۲)زور. یک عقل‌گرا بدان صورت که من این کلمه را به کار میبرم کسی است که می‌کوشد تا بوسیله برهان و سند به تصمیمی یا سازشی، دست یابد و کمتر خواستار استفاده از زور است. کسی است که ناکام شدن در متقاعد ساختن طرف مقابل خود از طریق برهان را بر آن ترجیح می‌نهد (پوپر،۱۳۶۳: ۴۴۴)

به‌طور کلی پوپر بر این امر تاکید دارد که که این نوع نگاه به عقلانیت، امکان تفسیر جزم‌گرایانه از عقلانیت را محدود می‌کند و به این امر ایمان دارد که اگر این رویکرد در دستور کار همه افراد چه عادی و چه علمای حوزه‌های مختلف قرار گیرد می‌توان به صلح، انسانیت، تواضع و تلاش برای درس‌گیری از اشتباهات امیدوار بود(پوپر، ۱۳۷۹) واین‌رو می‌توان‌گفت پیش فرض‌های عقلانیت انتقادی پوپر می‌توانند شاخصه‌های صلح باشند که در ذیل هر یک از آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌هیم.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

شاخصه‌های صلح از منظر پوپر

۱- تواضع عقلی

تواضع و فروتنی، چه در معنی کلی آن و چه در معنای خاص آن یعنی تواضع علمی، می‌تواند از مولفه‌های اصلی صلح از دیدگاه پوپر باشد؛ اینکه آدمی خویشتن را در عقل و در معرفت علمی برتر از دیگران نداند و مراوده فکری با دیگران را مبنای عقلانیت ودانایی خود بداند می‌تواند اساس الگوی روابط انسانی قرار گیرد و از هرگونه اعمال زور وخشونت جلوگیری کند. چرا که داشتن فروتنی به برقراری رابطه‌ی مسالمت‌آمیز بین افراد کمک می‌کند و فقدان آن رابطه صلح‌آمیز را با مشکل رو به رو می‌کند زیرا فخر فروشی و عدم تواضع در رفتار و گفتار،احتمال سوء برداشت و سوء تفاهم بین گوینده و شنونده را تشدید می‌کند.

بنابراین پوپر تواضع عقلی را یکی از بزرگترین فضیلت‌های روشن‌فکری می‌داند و یادآوری می‌کند که بزرگترین اندیشمندان همواره فروتن بوده‌اند. وی چنین بیان می‌کند که" این تواضع عظیم کپلر بود که به دفعات وی را در دیدن ودرس گرفتن از اشتباهاتش یاری کرد"(پوپر، ۱۳۸۷: ۲) . وی تاکیدمی‌کند که روشنفکران چیزی نمی‌دانند و فقدان تواضع نزد آن‌ها و بی‌پروایی‌شان، شاید بزرگترین مانع در برابر صلح بر روی زمین باشد(پوپر،۱۳۸۳: ۷۶). بنابراین، فرد باید همیشه به جهل خود و بی پایان بودن معرفت توجه کند و دچار غرور نشود و به این امر مهم توجه داشته باشدکه معرفت فعلی او، در بهترین حالت چیزی جز یکسری از حدس‌ها وگمان‌ها نیستندکه هنوز باطل نشده‌اند اما ممکن است دیر یا زود با کشف واقعیت‌های جدید (واقعیتی که بی پایان است و به مرور جنبه‌های جدیدی از آن برای ما روشن می‌شود) باطل شوند. انسان‌ها باید بدانند که اولین و قطعی‌ترین دانستنی ما این است که نمی‌دانیم. اگر انسان به این واقعیت اعتقاد داشته باشد، نخستین و حداقل نتیجه آن این است که دچار غرور نمی‌شود (صفار حیدری و همکاران، ۱۳۹۰).

رشد معرفت

عقلانیت در نزد پوپر قابلیت هرچه بیشتر برای درس آموختن از اشتباهات خود ودیگران و تلاش مستمر وآگاهانه معرفت‌های پیشین و تکمیل دانسته‌های کنونی است. نقد معرفت‌های موجود به ظهور معرفت جدید و رشد معرفت منجر می‌شود(ساعی،۱۳۹۲). از نظر پوپر تمامی موجودات زنده به روش آزمون و خطا عمل می‌کنند و تفاوت آمیب با انیشتین در این است که آمیب با انجام خطا نابود می‌شود ولی انیشتین به جستجوی خطا می‌رود چرا که می‌داند ما فقط از اشتباهاتمان می‌توانیم یاد بگیریم و از تلاش برای انجام آزمون به منظور کشف اشتباه و حذف آن فروگذاری نمی‌کند وی میداند که نظریه بخشی از وجود او نیست بلکه چیزی است که اومی‌تواند آگاهانه دربارهٔ آن تحقیق و آن را نقد کند(پوپر،۱۳۸۳: ۶۸) و ان نوع نگرش انتقادی و این چالش‌ها منجر به رشد معرفت می‌شود. بنابراین "رشد معرفت" به معنی ازدیاد شمار حدس‌ها وگانه‌ها برای فهم واقعیت و حذف گمانه‌های ضعیف و تولید گمانه‌های دقیقی که در عین در برداشتن جنبه‌های قوت گمانه‌های قبلی دارای جنبه‌های بدیع و نو هم باشد(پایا، ۱۳۸۶). هم‌چنین رشد معرفت به معنای برتری رویکرد نقادانه به رویکرد جزم‌گرایانه است. در رویکرد نقادانه شخص برای شنیدن و پذیرش انتقادهای کارآمدخود ودیگران از آمادگی زیادی برخوردار است و قاطع بر موضع خود پای نمی‌فشارد(همان)

جامعه باز و دموکراسی

پوپر در مقدمه کتاب "جامعه باز و دشمنان آن" به این امر اشاره می‌کند که در این کتاب تلاش شده برخی از موانع بازدارندهٔ برخورد عقلانی با مشکلات بازسازی اجتماعی بررسی شود. این کار با انتقاد از آن دسته از فلسفه‌های اجتماعی انجام گرفته که مسئولیت مخالفت گسترده و بی‌وجه با امکان اصلاح‌گری دموکراتیک به گردن آن‌هاست. قوی‌ترین این فلسفه‌ها فلسفه‌ای است که من آن را "اصالت تاریخ" یا تاریخ‌گرایی می‌نامم»(پوپر، ۱۳۸۰ :۱۸). وی معتقد است اگر مهندسی اجتماعی تدریجی مهمترین اصلی است که مارا از جامعه بسته به سوی جامعه باز رهنمون می‌کند تاریخ‌گرایی به عنوان اصل یا روشی است که مبنای مهندسی اجتماعی یوتوپیایی است و انقلابی است و بزرگترین دشمن جامعه باز است. تاریخ‌گرایی بدین معناست که هر کنش عقلانی باید دارای هدف معین باشد، این کنش به همان درجه عقلانی است که هدفش را آگاهانه و همواره دنبال می‌کند و ابزارهای خود را بر حسب این هدف تعیین می‌کند. این اصول هرگاه

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

درباره حیطه فعالیت سیاسی به کار بسته شوند، مقتضی آن است که ما طرح اجمالی و نقشه جامعه مقصودمان و ابزارهای تحقق یـافتنش را فراهم آوریم(پوپر،۱۳۶۹). از دیدگاه تاریخ‌گرا (در تعبیر پوپری)، چگونگی تاریخ- به عنوان جریانی که قانونمندی و غایت معینی را دنبال میکند- ربطی به عملکرد کارگزار انسانی پیدا نمی کند. ما تنها باید خود را با قانون تاریخ هماهنگ کنیم. چاره‌ای نداریم جز ای نکـه بـه تقدیر تاریخ گردن نهیم. اما با چنین تصوری مسئولیت انتخاب و عمل آزاد از دوش ما برداشته می شود. حال آنکه آزادی مستلزم پذیرش مسئولیت انتخاب هایی است که انجام می دهیم(اسماعیل‌زاده،۱۳۸۸). بنابراین پوپر تاریخ‌گرایی یعنی حاکم بودن قـوانین تغییرناپـذیر بـر تاریخ بشر آن‌گونه که افلاطون، هگل و مارکس بیان نمودند را به نقد کشید ودر مقابل از مهندسی اجتماعی تـدریجی دفـاع مـی‌کنـد در اصلاح نظام اجتماعی نباید به دنبال تغییر انقلابی روابط اجتماعی بود ، بلکه باید با همین شیو ۀ آزمایش و خطا و اشتباه و اصلاح، تغییرات تدریجی فرا هم کرد. از نظر پوپر کسی که مهندسی اجتماعی تدریجی را انتخاب می‌کند می داند که کمال – اگر قابل دسترس باشد – بسیار دور است. او به جای آنکه یک جامعۀ آرمانی را در دور دست جستجو کند روشی برمی‌گزیند برای جستجو و مبارزه با بزرگ‌ترین و عاجل‌ترین بدی‌های گریبانگیر جامعه، نه جستجو و مبارزه برای رسیدن به خیر نهایی آن(پوپر، ۱۳۸۰)

پوپر ویژگی بارز جامعه باز را در دو نکته بیان می‌کند .نخست اینکه در جامعه مورد نظر او بحث آزاد امکانپذیر است و این بحث بر سیاست تأثیر دارد؛ دوم، نهادها به خاطر صـیانت از آزادی و ناتوانـان وجـود دارنـد و دولـت بـه وسـیله نهادهـای حقـوقی و اجتمـاعی از شهروندانش در برابر رنج از خشونت صیانت می‌کند(اشتارک، ۱۳۵۱: ۳۵)

جامعۀ باز پوپر جامعه ای است که هیچ مرجع فکری، سیاسی و اخلاقیِ لغزش ناپذیر ندارد. هیچ مرجعی که غیرقابل انتقاد تلقی شـود وجود ندارد. همۀ افراد، نهادها، اندیشه ها، عملکردها و سیاست ها قابل نقد و بررسی عقلانی هستند. هیچ فرد یاگروه و هیچ ایده و تفکری نمی‌تواند مدعی در اختیار داشتن حقیقت باشد. این همه متضمن نوعی تساهل و تحمل فکری و سیاسی است(اسماعیل‌زاده،۱۳۸۸)

در واقع جامعه باز پوپر بازتاب عقلانیت انتقادی اوست وی معتقد است عقل‌گرایی ونظام استبداد دو نظام ناسازگارند. عقل‌گرایی مبتنی بر استدلال است. استدلال که مبتنی بر انتقاد وهنر گوش دادن به انتقاداست؛ پایگاه عقلانیت است و عقل از طریق انتقاد متقابل رشد می-کند وتنها راه برنامه‌ریزی برای رشد عقل، تأسیس نهادهایی است که آزادی انتقاد یعنی آزادی فکر را تضمین کنـد(پوپر، ۱۳۸۰) از اینـرو حکومت سیاسی مورد قبول پوپر دموکراسی است و« مهمترین مسئله‌ای که در دموکراسی مطـرح میشـود، اصـل رهبـری اسـت»(پـوپر، ۱۳۷۶: ۱۱۱) و به جای پرسش" چه کسی باید فرمان براند؟" که افلاطون در سیاست مطرح کرد باید پرسش تازه‌ای را جـایگزین کنـیم که«چگونه می‌توانیم نهادهای سیاسی را چنان سازمان دهیم که فرمانروایان بد یا ناکاردان را ازرساندن گزند بسیار بازداریم؟» (پوپربه نقل از باقری ایلخچی ونازلیان، ۱۳۸۸: ۶۴) اصلی‌ترین وظیفه‌ای که بیش از هر وظیفه دیگر از حکومت انتظار داریم اذعان به حق ما به حیات و آزادی و در صورت لزوم کمک به ما برای دفاع از حیات و آزادی به عنوان حق خودمان است(همان،۶۵)

پوپر بزرگترین ارزش دموکراسی را در امکان بحث آزاد و عقلانی و تأثیر این بحث درسیاست که همان تحقق صلح است می‌بینـد و به شدت مخالف کسانی است که به خشونت اعتقاد دارند، مخصوصاً فاشیست‌ها و مارکسیست‌ها که در این نکته همداستان هسـتند کـه نمی‌توان بحث کرد هر دو بحث انتقادی را درباره موضع خود رد می‌کنند، لکن باید اندیشید که این رد کردن چه معنـایی دارد .معنـایش این است که به قدرت رسیدن همان و سرکوب همه مخالفان همان، معنایش رد جامعه باز و پذیرش فلسـفه خشـونت اسـت(اشـتارک، ۱۳۵۱).

ابطال‌پذیری

ابطال پذیری نظریه‌ای است که پوپر برای تمایز علم و غیرعلم بیان کرده است در واقع ابطال‌پذیری یعنی بی‌اعتنا نبـودن بـه وقـوع رخدادها در جهان خارجی. ونظریه ابطال‌پذیر یعنی قانونی که برای آن بتوان تصور کرد که در صورت وقوع پدیده ای دیگر باطـل خواهـد شد. به تعبیر دیگر هر نظریه‌پردازی باید نشان دهد که در چه صورت دسـت از مـدعای خود در مورد پدیده مـورد بحـث خواهـد کشـید. درواقع قانونی علمی است که تجربه‌پذیر باشد و وقتی تجربه پذیر است کـه ابطـال پـذیر باشد، و وقتی ابطال‌پذیر اسـت کـه نسـبت بـه جهان خارج و جهت پدیده‌های آن بی‌اعتنـا نباشد. (سروش، ۱۳۶۱). ابطال‌گرایی به این معنی است که نظریه‌ها، هم‌چون فرض‌ها، منتظر ابطال می‌باشند. این فرض‌ها مناسب وضع و رفتار برخی از جنبه‌های عالم طبیعت فعلاً مطرح شده‌اند، آنهـایی کـه از ایسـتادگی در برابـر تجارب و آزمایش ناتوان هستند باید از دنیای علم حذف گردند و حدس‌های دیگر جایگزین آن‌ها گردد(چالمرز،۱۳۷۷).

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

در توضیح دقیق‌تر ابطال‌پذیری پوپر در کتاب منطق اکتشاف علمی بیان می‌کند که: «بنیان تجربه دانش عینی، بنیانی سست و ویران است. علم بر شالوده محکمی تکیه نزده است . ساختار صریح و مشهورانه نظریه های علمی، مثل همیشه، دیواری است که بر باتلاق تکیه زده است. علم مثل ساختمانی است که بر تپه خاکی بنا شده است. این توده های خاک از طرف بالا به درون باتلاق ریخته می‌شوند، اما این ریخته شدن توده خاک هیچگاه به بنیان محکمی نمیرسد، و اگر روزی ما از این عمل بازایستیم، بدین دلیل نیست که به زمین سفت و شالوده محکم رسیده ایم. علت توقف ما بدین دلیل است که متقاعد شدیم که توده خاکی در نقطه خاصی توانایی این را دارد که ساختمان را، حداقل برای مدتی، بر آن بنا کنیم»(پوپر،۱۳۸۱: ۲۷) . پوپر در جای دیگر درستایش رد و ابطال‌پذیری چنین می‌نویسد که: «هر رد و ابطال باید همچون یک کامیابی بزرگ در نظر گرفته شود، نه تنها کامیابی دانشمندی که نظریه را ابطال کرده است، بلکه نیز کامیابی دانشمندی که نظریه رد شده را پیشنهاد کرده، در نظر گرفته شود...حتی اگر مرگ یک نظریه به زودی فرا رسد نباید فراموش شود که آن نظریه چه واقعیت های آزمایشی تازه و شاید غیر قابل توضیح و در کل مسائل جدیدی را برای ما به میراث گذاشته است، و در دوران حیات خود و حتی با ابطال خود، خدماتی به پیشرفت علم کرده است»(پوپر، ۱۳۶۸ :۳۰۲)

البته پوپر معتقد است که در حوزه علوم انسانی در باب یک مسئله نظریاتی وجود دارند که هر کدام به گونه‌ای می‌توانند به آن مسئله پاسخ دهند و تا آن هنگام هیچ کدام هم به طور قاطع ابطال نشده‌اند. در این مسیر وی حتی در آخرین نوشته های خودش از این هم پیشتر رفت و قائل به این شد که با ابطال شدن یک نظریه، آن نظریه به طور کامل از میان نمی‌رود بلکه به بازسازی و اصلاح خودش می‌پردازد(کچوییان و فولادیان،۱۳۸۶).

حال با توجه به این پیش‌فرض‌های عقلانیت انتقادی که مولفه‌ای شکل‌گیری صلح هستند به استخراج اصول وروش‌های آموزش صلح می‌پردازیم

پوپر به این امر اعتقاد دارد که راه مقابله با خشونت؛ اصلاح و گسترش نظام تعلیم و تربیت است. و نکته قابل توجه دیگر این است که منظور از صلح تنها فقدان جنگ نیست بلکه صلح مثبت که به معنای مجموعه اقداماتی است که درصدد است تا خشونت ساختاری که شامل فقر، گرسنگی، نبود عدالت، تبعیض نژادی ونبود آزادی است را حذف کند. و منظور از صلح در این پژوهش هم جنبه منفی و هم جنبه مثبت آن است.

اصول و روش‌های آموزش صلح

۱-اصل احترام به عقاید دیگران

از نظر پوپر یادگیری از اثبات حقانیت مهم‌تر است. کسی که مایل به یادگیری از دیگران است صرفاً به مصادرهٔ عقاید دیگران نمی-پردازد بلکه از طریق اجازه دادن به دیگران برای نقد اندیشهٔ او و نقد اندیشه دیگران، بر یادگیری خود می‌افزاید در واقع اوفکر نمی‌کند که او یا هر کس دیگری حقیقت را در اختیار دارد وهم‌چنین در این اندیشه نیست که صرف انتقاد هم اورا در دست یافتن به عقاید جدید کمک می‌کند بلکه او به این امر پایبند است که در حوزه اندیشه فقط با بحث انتقادی می‌توان درست را از نادرست تشخیص داد(پوپر، ۱۳۶۹). به هر حال ما انسان‌ها در همه حال می‌توانیم مستعد اشتباهات وخطاهای فکری باشیم. این مسئله خود به باز شدن ذهن متفکر کمک شایانی می‌کند و در نهایت منجر می‌شود این فرد بهتر بتواند موقعیت خود را مورد بررسی قرار دهد ، این مسئله باعث کمتر شدن اطمینان کورکورانه او نسبت به دانش خود و بیش تر شدن احترام او نسبت به نظرات دیگران می شود، و در نهایت به افراد این امکان را می‌دهد که از جنجال‌های فکری نهراسند (کوداشوو، ۲۰۱۸). این احترام در روابط میان مربی و متربی بصورت متقابل باید وجود داشته باشد چرا که احترام معلمان در برابر دانش‌آموزان به خودی خود احترام دانش‌آموزان در مقابل معلمان را نیز در پیش خواهد داشت و در ادامه این احترام متقابل در مدرسه باعث ایجاد روابط صلح‌آمیز خواهد شد.برای مثال، اگر می‌خواهیم کاری انجام دهیم که در ارتباط با دیگران است باید این حقیقت را بشناسیم و به آن احترام بگذاریم که با افراد دیگری سروکار داریم که آن‌ها مستحق احترام هستند،یعنی باید به افراد احترام بگذاریم.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

۱-۱- روش پرسش و پاسخ انتقادی

در روش تدریس پرسش و پاسخ، معلم دانش آموزان را به تفکر و تلاش درباره مفهوم یا مساله جدید تشویق می کند. معلم اندیشه ها و تفکرات خود را به دانش آموزان دیکته نمی کند، بلکه چون آیینه‌ای تفکرات و احساسات آنها را منعکس می‌سازد و با اظهارنظرهای انتقادی، دیدگاه‌ها و فعالیت‌های دانش آموزان را به چالش می‌کشد. معلم به عنوان یک تسهیل کننده رخدادهای آموزشی از داوری یا نتیجه گیری علمی و اخلاقی پرهیز می کند. دانش آموزان در بیان عقاید خود کاملاً آزادند، و روابط معلم با دانش آموزان فارغ از هر گونه فشار و تحمیل است. در این روش معلم باید ترتیبی اتخاذ کند تا همه دانش آموزان در جریان فعالیت‌های آموزشی قرار گیرند و فعالانه به اندیشه و پرسش و پاسخ بپردازند و هم دیگر را به نقد بکشند. از طرف دیگر، معلم باید به دانش آموزان فرصت کافی برای تفکر و تامل و اظهار نظر بدهد. بطور کلی در این روش دانش‌آموزان ومعلمان یاد می‌گیرند که چگونه نظرات و اندیشه‌های خود ودیگران را بدون خشونت و اعمال زور مورد انتقاد و بررسی قرار دهند و می‌دانند که انتقاد مبنای رشد است.

۲-اصل تضارب‌آرا

به طور کلی، تمام افراد به تبادل اطلاعات بایکدیگر می پردازند، افراد دقیقاً دیسک‌های فلاپی را به شکاف‌هایی در جمجمه یکدیگر وصل نمی‌کنند، اما هم از طریق گوش و هم از طریق چشم‌ها به رد و بدل کردن جملات می‌پردازنند و به این وسیله تضارب آراء بین آن‌ها صورت می‌گیرد (پوپر، ۱۳۸۰). به این ترتیب در اثر تبادل آراء مختلف بین افراد معرفت آن‌ها نسبت به بحث مطرح شده گسترش می‌یابد و با اتکا به این امر امکان تحمیل عقیده و تعدی به حقوق دیگری کاهش می‌یابد و در فضایی به دور از اعمال زور، روابط دوستانه و صلح آمیزی بین افراد شکل می‌گیرد. با برپایی تضارب‌آرا در نظام تعلیم و تربیت به دانش‌آموزان و کودکان تبادل اطلاعات آموزش داده شود؛ اگر این تبادل اطلاعات در جهت تحقق صلح باشد کودکان برای تبادل اطلاعات مثبت و یادگیری صلح کدگذاری می‌شوند و یاد می‌گیرند چگونه زندگی صلح‌آمیزی را داشته باشند در واقع فراهم شدن بستر رد و بدل شدن نظرات مختلف، فرایند دیالوگ‌محور مناسبی را بین افراد برقرار می‌کند که در آن دیدگاه ذهنی همه‌ی افراد در رابطه با مسئله مطرح شده شنیده می‌شود و این عامل باعث می‌شود افق دید و معرفت افراد نسبت به موضوع مطرح شده گسترش یابد که این خود یاری‌رسان پذیرش قلبی سخن دیگری و زمینه‌ساز رابطه صلح آمیز است.

۲-۱-روش گفت‌وگو

بنا بر دیدگاه پوپر دلیل و استدلال می‌تواند ابزاری برای رفع خشونت و زور و حل اختلافات باشد. که این امر در چارچوب گفت‌وگوی انتقادی اتفاق می‌افتد؛ بنابراین برای رفع تعارضات و تضارب‌آرا نیاز به گفت‌وگو است . سازوکار انجام گفت‌وگو فهم سخن دیگری و نقد آن است نه حمله به دیگری ودفاع از خود، به این ترتیب می‌توان گفت که گفت‌وگو مکالمه‌ای است که در آن شرکت کنندگان برای رسیدن به هدفی واحد و مشترک که حل یا رفع مسئله یا مشکل مبتلا به همه‌شان است،به فهم ونقد سخن یکدیگر می‌پردازند. در فرایند گفت‌وگو فهم سخن تو زمینه‌ساز نقد آن سخن از سوی من می‌شود و نقد من سبب می‌شود که تو یا مدعای خودت را واضح‌ترکنی یا دلیل خودت را قوی‌تر، و این ایضاح مدعا با تقویت دلیل مرا به فهم عمیق‌تر سخن تو و نقد دقیق آن رهنمون می‌شود و بدین ترتیب با این سیر دیالکتیکی،گام به گام و دست در دست هم به حل یا رفع مسئله یا مشکل نزیک و نزدیکتر می‌شویم (ملکیان،۱۳۸۰). و آن دانایی که از طریق گفت‌گو حاصل می‌شود کارآمدترین راه رشد جامعه بشری و شیوه حل تضادها و تنش‌های اجتماعی و ایجاد جامعه‌ای توام با صلح و همزیستی مسالمت آمیز است.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

۳ -اصل انعطاف‌پذیری

پوپر معتقد است که عدم تحمل عاطفی شدید مشخصه تمام سنت‌گرایی است، عدم تحملی که عقل‌گرایان همیشه و بـه درسـتی در برابر آن ایستاده‌اند. اما اکنون به وضوح می‌بینیم که آن دسته از عقل‌گرایان که به دلیل این گرایش، به حمله به سنت‌ها سوق داده شدند، در اشتباه بودند. اکنون می‌توانیم بگوییم، شاید آن‌چه آن‌ها واقعاً می‌خواستند این بود که یک سنت جدید – سنت تساهل – جایگزین عدم تحمل سنت‌گرایان شود. و به طور کلی‌تر، نگرش تابوئیسم را با دیدگاهی جایگزین کنیم کـه سـنت‌هـای موجـود را انتقـادی مـی‌دانـد و محاسن آن‌ها را با معایب آن می‌سنجد و هرگز شایستگی را که در این واقعیت پنهان است فراموش نمی‌کند. زیـرا حتـی اگـر در نهایـت آن‌ها را رد کنیم، برای جایگزینی آن‌ها با موارد بهتر (یا با آنچه ما معتقدیم بهتر است)، باید همیشه از این واقعیت آگـاه باشـیم کـه همـه انتقادهای اجتماعی و همه بهبودهای اجتماعی باید به آن اشاره داشته باشند. چارچوب سنت‌های اجتماعی که برخی از آنها با کمک برخی دیگر مورد نقد قرار می‌گیرند، همچنان که تمام پیشرفت‌های علم باید در چارچوب نظریه‌های علمی پیش برود که برخی از آن‌ها در پرتو برخی دیگر نقد می‌شوند (پوپر، ۱۳۶۸).

معلم در کلاس درس با مسائل غیر منتظره متعددی رو به رو می‌شود و متربیانی که در کلـاس وی قـرار مـی‌گیرنـد هـر یـک دارای ویژگی‌هایی منحصر به فرد هستند و وجود این امر معلم را ملزم می‌کند که در تـدریس خـود انعطـاف‌پـذیر باشـد و بـا مـدیریت درسـت چالش‌های ایجاد شده، آن‌ها در جهتی درست و هدفمند هدایت کند این انعطاف‌پذیری در رفتار باعث می‌شود کـه حتـی محـروم‌تـرین و ضعیف‌ترین دانش‌آموز کلاس نیز مورد توجه قرار گیرد و زمینه پذیرش اشتباهات او فراهم شود و از این طریق است که روابط دوسـتانه و صلح آمیز بین متربیان شکل می‌گیرد.

۳-۱-روش مواجه کردن متربیان با سئوالات چالش برانگیز

اگر چنین دیدگاهی را در افراد بارور کنیم که که انسان در ذات خود خطاپذیر است و دارای عقاید مختلفی هستند؛ و باور درست یک انسان ممکن است باور نادرست دیگری باشد برای جلوگیری از تعارض به دلیل وجود چنین اختلافاتی در وهلـه اول بایـد انعطـاف‌پـذیری درک و پذیرش عقاید مختلف را داشته باشیم. در وهله دوم برای رسیدن به چنین انعطاف پذیری عقلانی باید توانایی پذیرش چالش‌هـای مختلف داشته باشیم؛ به این صورت که بخشی از ما منشأ عقاید خطاپذیر، خطاها و نادانی ماست در نتیجه در قبال هر خطا ممکن اسـت با چالش‌های مختلفی روبه‌رو شویم که باید به صورت عقلانی خطاها را پذیرفته و با آغوش باز به استقبال چالش‌ها رفته و برای پذیرش و حل چالش‌ها تلاش کنیم.اگر هر انسانی به دور از تعصبات، غفلت و دشمنی مسئولیت خطاها و اشتباه‌های خود را گردن بگیـرد، هـیچ‌گـاه خصومت و دشمنی پیش نخواهد آمد. بنابراین معلم برای اینکه بتواند توانایی پذیرش اشتباهات را در کلاس خـود افـزایش دهـد بایـد در تدریس خود منعطف باشد و با طرح سئوالات چالش‌برانگیز میزان انعطاف‌پذیری دانش‌آموزان را نیز در برخـورد بـا مسـائل افـزایش دهـد. وجود سئوالات چالش برانگیز از آن حیث که دارای دامنه‌ای گسترده و غیر قابل پیش‌بینی است افق دید متربیـان را نسـبت بـه مسـائل و مشکلات بازتر می‌کند و توانایی حل مسئله یا کنار آمدن با مشکل را در متربیان تقویت می‌کند.

۴- اصل آزادی

پوپر معتقد است که نگرش انتقادی مبنای صلح و شالودهٔ بحث انتقادی؛ آزادی اندیشه است چرا که بدون مبادلـهٔ آزاد اندیشـه، آزادی حقیقی وجود نخواهد داشت. ما برای اینکه بدانیم اندیشهٔ ما درست یا نادرست است، محتاج آن هستیم که دیگـران آن را محـک بزننـد. سانسور و ممیزی نابودکنندهٔ حیات فکری جامعه است. حقیقت در پرتو بحث آزاد کشف می‌شود و چنـین بحثـی در شـرایط آزاد سیاسـی میسر است و درواقع آزادی سیاسی پیش‌شرط آزادی استفاده از خرد برای هر فرد است(پوپر، ۱۳۸۳). یـک دولـت بـه لحـاظ سیاسـی آزاد محسوب می‌شود؛اگر نهادهای سیاسی آن این امکان را در عمل به شهروندان خود بدهد که حاکمان خود را بدون خونریزی عوض کنند و این به شرطی است که اکثریت شهروندان خواستار چنین تغییری باشند. بنابراین ما آزادی را به این دلیل انتخاب می‌کنیم که فرم خاصـی را از همزیستی بشری را برای ما امکان‌پذیر می‌سازد که در آن به‌طور کامل می‌توانیم برای خودمان مسئولیت‌پذیر باشیم(همان).

دراصل آزادی اندیشه و بیان سه مرحله وجود دارد؛ اولین مرحله آزادی در انتخاب عقیده است یعنی اینکه بدون هیچ‌گونه تحمل فشار و جبرپیشگی دست به گزینش باورها و عقایدمان بزنیم در مرحله دوم در بیان و اظهار عقیده و باورمان آزادی داشته باشـیم و هـیچ‌گونـه

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

ترسی از این عمل نداشته باشیم و سومین مرحله داشتن رویکرد انتقادی یعنی اینکه باورهایمان را بیان می‌کنیم که مورد نقد قرار بگیرند و جنبه‌های اشتباه و غلط دیدگاه و نظرهایمان مشخص شود و اگردر فضای آموزشی وجامعه چنین محیط و نگرشی برای بیان اندیشه و اظهار آن وجود داشته باشد صلح و آرامش به شکل چشم گیری پررنگ خواهد شد و فضای دیکتاتوری از آموزش رخت بر خواهد بست.

۴-۱-روش حل مسئله

حل مسئله فرایندی است که در آن متربی با مسئله‌ای روبرو می‌شود و باید تلاش خود را برای برداشتن موانع یا مشکلاتی که بر سر راه رسیدن به حل مسئله وجود دارد، انجام دهد. نکته قابل توجه این است که زمانی فرد در چنین موقعیتی قرار می‌گیرد باید اطلاعات و دانش زیادی راجع به مسئله کسب کند تا بتواند با استفاده از این پشتوانه دانشی بر قدرت تصمیم‌گیری و گزینش راه‌حل‌های مطلوب خود بیفزاید.

روش حل مسئله‌ای که بر مبنای عقلانیت انتقادی پوپر باشد سه مرحله ای است:« ا. طرح مسئله؛ ۲. راه‌حل‌های به کارگرفته شده؛ ۳. حذف. وجه بارز این روش در مرحله سوم است یعنی مرحله حذف خطا که در این مرحله با روش انتقاد آگاهانه عمل می‌شود. چرا که جوهره روش انتقادی این است که راه‌حل‌های به‌کارگرفته شده ما، نظریه‌ها و فرضیه‌های ما می‌توانند به موضوع پژوهش آگاهانه و انتقادی تبدیل شوند»(پوپر،۱۳۸۳: ۱۷) و در اینجاست که استدلالهای انتقادی شکل می‌گیرند. راه‌حل‌های به کار گرفته شده در بوته نقد گذاشته می‌شوند تا مورد ابطال یا اصلاح و بازنگری قرار گیرند. اقتضای چنین رهیافتی حق بیان افراد و تأمین آزادی فکر و نقد و در نتیجه اعتلای آزادی فردی است. بدین معنا که، افراد آزادانه به بیان اندیشه های خود می‌پردازند و آزادنه اندیشه‌ها را نقد می‌کنند تا از این مسیر به حقیقت نزدیک‌تر شوند.

۵- اصل عدالت اجتماعی

عدالت از دیدگاه پوپر به معنای تقسیم برابر در مسئولیت‌های شهروندی یعنی تقسیم محدودیت‌های آزادی، برابری در مقابل قانون و غیرجانبدار بودن محاکم قضایی است همچنین به این معناست که فردیت حفظ شود و پاسداری از آزادی‌های شهروندان وظیفه‌ی دولت تلقی گردد(پوپر،۱۳۸۰). به زعم پوپر، عدالت در جامعه، شرط اصلی رشد و تعالی جامعه باز است؛ و در چنین جامعه‌ای صلح حاکم خواهد شد چرا که صلح به معنای حضور در یک جامعه مدنی مملو از عدالت و آزادی و دموکراسی است.

البته وی معتقد است که عدالت نباید با مساوات یکی پنداشته شود. کمونیست‌ها عدالت را با مساوات یکی پنداشتند، گرفتار خطا شدند و به جای تفاوت استعدادها می‌کوشیدند شهروندان را در قالب استاندارد جای دهند(پوپر،۱۳۷۸)

در حوز تعلیم و تربیت برای تحقق آموزش صلح باید به این ارزشهای جامعه باز پایبند بود و بنا به گفته پوپر ذهن یادگیرندگان را به بی‌طرفی، آزادی و تفکر فلسفی عادت داد چرا که این بی‌طرفی در عمل به عدالت منجر می‌شود.

۵-۱-روش توجه به تفاوت‌های فردی و فرهنگی و محترم شمردن آن‌ها

طبیعت مدرسه این است که در آن دانش‌آموزانی با فرهنگ و بافت‌های فرهنگی متفاوت وارد می‌شوند.بسیار اهمیت داردکه طبقه و رنگ و نژاد و زبان باعث برتری و امتیاز از پیش تعیین شده فردی بر فرد دیگر نشود و این مهم باید هم در نوع رفتار معلمان و مربیان و هم خط مشی برنامه درسی مورد توجه قرار گیرد. معلم نیز در کلاس باید به این امر مهم توجه ویژه‌ای داشته باشد و با پذیرش وجود تفاوت‌های فردی و فرهنگی در بین متربیان سعی کند مناسبات آموزشی خود را به نحوی تنظیم کند که هیچ‌گونه جبهه‌گیری خصمانه‌ای علیه متفاوت بودن افراد صورت نگیرد و متربیان با نظر به وجود برابری در جایگاه‌شان با یکدیگر روابط دوستانه و صلح آمیزی با یکدیگر برقرار کنند.

۶- اصل تساهل

پوپر مدافع تساهل است چرا که برای آدمی خطاپذیری را قائل است.«اذعان به این مسئله که انسان خطاپذیر است پشتوانه تئوریک این نوع از تساهل است کارل پوپر را می توان بزرگترین مدافع، نظریه پرداز از نظریه تساهل تئوریک در دوران معاصر دانست حقیقت امر دست نیافتنی نیست بلکه فرض بر این است که همواره می بایست در باب شناخت مطلق یک حقیقت شک روا داشت و در واقع از طریق تساهل تئوری های خود را تا

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

آنجا که ممکن است از قوت و استحکام بیشتری برخوردار نمود» (لاک،۱۳۸۷). او در کتاب جامعه باز و دشمنان آن تمام فعالیت‌هایی را که به منظور استقرار یک نظام سیاسی بر اساس دستیابی به حقیقت مطلق صورت گرفته است مردود می شمارد و بر این باور است که متفکرانی چون افلاطون که دستیابی به یقین مطلق را ممکن می‌دانستند و تلاش می‌کردند که جامعه‌ای بر اساس چنین پیش فرضی پایه‌گذاری کنند؛ در نهایت به یک جامعه نامتساهل و بسته می‌رسند؛ جامعه‌ی فاضله‌ای که مملو از زور و خشونت و سرکوب است و هیچ نوع تساهلی را نسبت به مخالفان بر نمی‌تابد. به نظر او تساهل لازمه حیات یک جامعه است؛ جامعه ای که همه ارکان آن در سایه تساهل و هم‌اندیشی همواره به تصحیح اندیشه‌ها ،سازمان‌ها و ساختار خود می‌پردازد. در واقع می‌توان گفت تساهل، اصلی است برای کنترل هیجان‌های بی‌تأمل و عجولانه که در سایه آن جر و بحث‌های بیهوده و کشمکش‌های شتاب‌زده و بی‌خردانه به شدت کاهش می‌یابند و افراد با قبول کردن جایز الخطا بودن یکدیگر روبط مسالمت‌آمیزی را با یکدیگر برقرار می‌کنند.

۶-۱-روش مدارای مبتنی بر نقادی

در این روش معلم باید در خود ومتربیان این باور پوپری ایجاد کرده باشد که شاید من اشتباه میکنم و دیگری بر حق باشد در هر حال ما هر دو می‌توانیم امیدوار باشیم که بعد از این بحث هر دو مسائل را روشن‌تر از قبل ببینیم و این زمانی است که به خاطر داشته باشیم نزدیک شدن به حقیقت؛ مهمتر از آن است که سؤال کنی چه کسی بر حق است.

نکته اساسی این است که در این روش تمامی افراد در فضای آموزشی از جمله معلم و شاگردان اهل مدارا باشند ویکطرفه نباشد زیرا در این صورت نه تنها خود که حتی مدارا نیز از میان خواهد رفت.

بی تردید در گفت‌وگوهایی که در فضای کلاس مطرح می‌شود همه بحث‌ها به اجماع نظری و نتیجه‌ای واحد ختم نمی‌شود و بروز اختلاف‌نظر در بین دانش‌آموزان در هنگام گفت‌وگوهای کلاسی امری کاملا طبیعی و مُسلَم است بنابراین معلم باید برای جلوگیری از شکل‌گیری نزاع و دشمنی در بین دانش آموزان، در کلاس فضایی را ترتیب دهد که فارغ از هر گونه جبهه‌گیری خصمانه، دانش‌آموزان آزادانه عقاید خود را بیان کنند و تحمل شنیدن آزادانه عقاید مخالف خود را نیز داشته باشند و به این باور رسیده باشند که به عوض نابود ساختن یکدیگر اندیشه‌های یکدیگر را مورد نقادی قرار دهند یعنی افراد می‌توانند فرضیه‌ها و دیدگاه‌های موقت یکدیگر را از طریق بحث نقادانه حذف کنند؛ بدون آن‌که خود و دیگران را حذف کنند و این یعنی شکل‌گیری فضای صلح.

۷- اصل خطاپذیری

بر طبق این اصل افراد از طریق فرایند آزمایش و از بین بردن خطا رشد می‌کنند . به نظر پوپر آدمی خطا می‌ورزدو به کمک عقل انتقادی خطای خود را در می‌یابد و با درس گرفتن از خطای خود و تجدیدنظر در آن به حقیقت نزدیک می‌شود .

فرد نباید مطلق گرا باشد، باید احتمال خطا را در دیدگاه و فرضیه‌های خود بدهد. خطاپذیری باعث می‌شود که انسان کنجکاو وجست وجوگر شود و به دنبال کشف واقعیت‌های جدید باشد. افراد اگر دید باز نسبت به اندیشه‌های خود داشته باشند به راحتی قادر به پذیرش افکار و عقاید مختلف و متنوع می‌شوند و تفکری محدود نسبت به قطعیت معرفت خود ندارند، از همین روی در برخورد با فرضیه‌های مخالف با خود مقاومت نمی‌کنند. این دید باز باعث می شود که بسیاری از اختلافات بین افراد و اندیشه ها از بین برود، زیرا افراد در زمان شنیدن اندیشه‌ای نو که خلاف اعتقاد و معرفت فعلیشان است، بر روی اندیشه خود پا فشاری نکرده و با اعتقاد به امکان خطاپذیر بودن فرضیه‌ها، در پی تحمیل عقاید خود به دیگری برنمی‌آیند در نتیجه این خود باعث ایجاد صلح در بین افراد می شود. معلم باید بداند که عقاید و فرضیه‌هایی که خود آن‌ها را بیان می‌کند یا از سوی دیگری دریافت می‌شوند وحی منزل نیستند و امکان وجود خطا در آن‌ها همواره وجود دارد. بنابراین در فضای آموزشی باید تفکر منتقدانه‌ی آن‌ها مورد توجه قرار گیرد و به قدرت تخیل آنها در رابطه با موضوع و مسئله مطرح شده بها داده شود تا از این طریق آن‌ها در جهت رشد و بالندگی حرکت نمایند و ارتباط صحیح به دور از هرگونه جزم‌گرایی را با دیگری برقرار نمایند و در محیط مسالمت‌آمیز به صورت آزادانه به استدلال انتقادی بپردازند و راه‌حل-های خود ودیگری را مورد ابطال یا بازنگری قرار دهند.

۷-۱-روش آزمون و خطا

در این روش یادگیرنده با یک سوال و مساله مواجه می‌شود، راه‌حلی ارایه می‌کنند که به این راه حل تئوری یا نظریه گفته می‌شود. در مرحله بعد این تئوری به آزمون گرفته می‌شود، اگر پاسخ داد فبها. اما اگر تئوری پاسخ نداد، تئوری ابطال می‌شود و تئوری دیگری می‌آید. تا اینکه در نهایت نظریه‌ای ارایه می‌شود که بهتر به پرسش پاسخ می‌دهد و این پاسخ نیز تا زمانی کاربرد دارد که تئوری دیگری بیاید و به شکل بهتری مشکل را حل کند. تاکید این روش بر این است که متربی بداند که از اشتباهات می‌توان یادگرفت و از تلاش برای انجام آزمون به منظور کشف اشتباه و خطا فروگذاری نکند.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

مؤلفه‌ها، اصول و روش‌های آموزش صلح بر اساس نظریه عقلانیت انتقادی پوپر

مولفه‌های صلح مبتنی بر عقلانیت انتقادی	اصول آموزش صلح	روش‌های آموزش صلح
تواضع عقلی	اصل احترام به عقاید دیگران	روش پرسش وپاسخ انتقادی
رشد معرفت	۱- اصل تضارب‌آرا ۲- اصل انعطاف‌پذیری	۱- گفت‌وگو ۲- مواجه کردن متربیان با سئوالات چالش برانگیز
جامعه باز و دموکراسی	۱- اصل آزادی ۲- اصل عدالت اجتماعی ۳- اصل تساهل	۱- روش حل مسئله ۲- *روش توجه به تفاوت‌های فردی و فرهنگی و محترم شمردن آن‌ها* ۳- روش مدارای مبتنی بر نقادی
ابطال‌گرایی	خطاپذیری	روش آزمون و خطا

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه ماهیت صلح و چگونگی برقراری آن در طی تاریخ همواره یکی از مسائلی بوده که دولت‌ها، حکومت‌ها و اقشار مختلف مردم با آن درگیر بوده و در تلاش بودند که آن را به نسل جدید خود آموزش بدهند و این مهم به دلیل تمایل ذات بشر به مصالحه پیوسته ادامه‌دار خواهد بود و گذر زمان نه تنها از اهمیت و ارزش آن فرو نمی‌کاهد بلکه حیاتی بودن آن را بیشتر افشا می‌کند. ما در این پژوهش سعی کردیم ماهیت و مولفه‌های صلح و اصول و روش‌های آموزش آن را با تکیه بر نظریه عقلانیت انتقادی پوپر مورد بررسی قرار بدهیم. پوپر هدف تعلیم و تربیت را اخلاقی میدانست و اعتقاد داشت تعلیم و تربیت باید موجب صلح شود(پوپر،۱۳۸۴). پوپر بهترین راهکار برای مقابل با زور و خشونت و ایجاد صلح، عقلانیت انتقادی می‌داند و معتقد است که نگرش انتقادی صلح را در پی دارد چرا که این رویکرد نوعی شیوه تفکر و شیوه زیست و نوعی آمادگی شخص برای شنیدن استدلال‌های نقادانه، جستجو برای یافتن خطاهای خود و درس گرفتن از آن‌هاست. وی مخالف هر نوع نظام خودکامگی و اثبات و یقین مطلق است که نتیجه‌ای جز زور وخشونت در پی ندارد. بنابراین می‌توان گفت پیش‌فرض‌های مهم عقلانیت انتقادی در واقع همان مولفه‌های صلح از دیدگاه پوپر می‌باشند که این مؤلفه‌ها شامل تواضع عقلی، رشد معرفت، جامعه باز و دموکراسی، ابطال‌گرایی است که بر اساس این شاخصه‌ها اصول وروشهای آموزش صلح استخراج گردید که شامل هفت اصل، احترام به عقاید دیگران، تضارب آرا، انعطاف‌پذیری، آزادی، عدالت، تساهل و خطاپذیری و هفت روش پرسش و پاسخ انتقادی، گفت وگوی نقادانه، مواجه کردن متربیان باسوالات چالش برانگیز، روش حل مسئله، روش توجه به تفاوت‌های فردی و فرهنگی و محترم شمردن آن‌ها، روش مدارای مبتنی بر نقادی و روش آزمون خطا می‌باشند. این اصول و روش‌ها می‌توانند راهنمای کلی عمل معلم در کلاس درس باشند و افق دید او را وسعت بخشند و چارچوب کلی و منسجمی در اختیار او قرار دهند که معلم به مدد آن‌ها و در نظر گرفتن محدودیت‌ها، تفاوت‌ها، شرایط متربیان و با اتخاذ تدابیری خلاقانه برای اجرایی کردنشان در کلاس می‌تواند آموزشی هدفمند بر پایه صلح داشته باشد.در واقع وی باید با متمرکز شدن بر روی مفاهیم اصلی هر یک از این اصول وروش‌ها و ارتباط دادن و تلفیق آن‌ها با مفاهیم آموزشی کتاب‌های درسی، روزنه‌ای را برای تعلیم این مصادیق به متربیان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم ایجاد نماید و تدریس خود را پویاتر، اثربخش‌تر و متعالی‌تر سازد.

در مجموع می‌توان گفت، آموزش صلح باید جز لاینفک مفاهیم نظام تعلیم و تربیت در هر عرصه و زمانی باشد چرا که شکل‌گیری رابطه دوستانه و مسالمت‌آمیز بین افراد، گروه‌ها و جوامع به شدت تحت‌تأثیر آموزش صحیح برقراری ارتباط با دیگری و نوع نگاه به خود است که در واقع شاکله و

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

هدف اصلی آموزش صلح رسیدن به این مهم می‌باشد از این‌رو کاربرد اصول و روش‌هایی که نقش آموزش صلح را در نظام تعلیم و تربیت پررنگ‌تر کند و به آن قابلیت اجرایی بدهد امری بسیار شایسته و ضروری اطلاق می‌گردد.

در پایان می‌توان گفت هر چند انتقاداتی بر پوپر وارد است که یکی از آن می‌توان تاکید بیش از اندازبر عقلانیت و در نظر نگرفتن جنبه های عاطفی و ذوقی نام برد با این وجود رویکرد عقلانیت انتقادی می تواند یکی از راهکارهایی باشد که جامعه را به سمت صلح هدایت کند.

منابع

اسماعیل‌زاد، علیرضا(۱۳۸۸). محدویت‌های روش شناختی برنامه پژوهشی پوپر درباره «جامعه باز»، *پژوهش‌های فلسفی*،۳ (۲۱۴).صص۲۸-۱.

اشتارک، فرانتس(۱۳۵۱). انقلاب یا اصلاح، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران: انتشارات خوارزمی.

باقری ایلخچی، جهانگیر؛ نازلیان، مهناز (۱۳۸۸).دموکراسی، عدالت و صلح در عقلانیت انتقادی پوپر، دو فصلنامه بین المللی حقوق بشر، ۴(۲)، صص ۵۷-۷۴.

پوپر، کارل (۱۳۸۴). می‌دانم که هیچ نمیدانم. ترجمهٔ پرویز دستمالچی. تهران: انتشارات ققنوس.

پوپر، کارل (۱۳۶۹). جستجوی ناتمام، ترجمهٔ ایرج علی آبادی، تهران: انتشارات آموزش انقلابی.

پوپر، کارل (۱۳۷۹). اسطوره چارچوب: در دفاع از علم و عقلانیت. ترجمهٔ علی پایا، تهران: طرح نو.

پوپر، کارل (۱۳۶۸). حدسها و ابطالها. ترجمهٔ احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.

پوپر، کارل (۱۳۸۳). زندگی سراسر حل مسئله است. ترجمهٔ شهریار خواجیان، تهران: نشر مرکز.

پوپر، کارل (۱۳۸۰). جامعهٔباز ودشمنان آن. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات خوارزمی

پوپر، کارل (۱۳۷۶). درس این قرن: همراه با دوگفتار دربارهٔ آزادی و حکومت دموکراتیک. ترجمهٔ علی پایا، تهران: طرح نو

پوپر، کارل (۱۳۷۸). سرچشمه های دانایی و نادانی، ترجمهٔ عباس باقری، تهران: نشر نی.

پوپر، کارل (۱۳۸۱). منطق اکتشاف علمی، ترجمهٔ حسین کمالی، تهران : انتشارات علمی و فرهنگی.

چالمرز، آلن(۱۳۷۷). علم چیست. ترجمهٔ محمد مشایخی، بی‌جا: سهامی انتشار.

رستمی، امیرمسعود؛ احدی، حسن؛ ابوالمعالی، خدیجه؛ درتاج، فریبرز (۱۴۰۰). اثربخشی آموزش صلح بر سرمایه‌های روان‌شناختی دانش‌آموزان پسر دوره متوسطه اول. انجمن جامعه شناسی آموزش و پرورش ایران، ۱۴(۱)، صص ۳۴۲-۳۵۲.

ساعی، علی(۱۳۹۲). عقلانیت دانش علمی: روش‌شناسی انتقادی. تهران: آگه.

سروش، عبد الکریم(۱۳۶۱). علم چیست، فلسفه چیست. تهران: انتشارات یاران.

شمشیری، بابک، اسدی، حسن، یوسفی، حمیدرضا، کریمی، محمدحسن(۱۳۹۸). ضرورت بازاندیشی در برنامه‌های آموزش صلح (با رویکردی میان‌فرهنگی). آموزش پژوهی، (۲۰)۵، صص ۵۵-۷۱.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

صفار حیدری، حجت؛ باقری، عصمت (۱۳۹۰). نظریه معرفت شناسی تکاملی پوپر و نگاهی انتقادی به کاربردهای آن در تعلیم و تربیت، پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت، ۱(۱)، صص ۱۵۹-۱۸۴.

عطرچی، غزال؛ عابدی، زهرا(۱۳۹۸). نقش فلسفه، دانشمندان و متفکران در رسیدن به صلح و عدالت. دومین کنفرانس بین المللی صلح پژوهی، جزیره کیش، https://civilica.com/doc/۱۱۲۱۷۹۶.

فتحی واجارگاه، کوروش، اسلامی، معصومه (۱۳۸۷). بررسی میزان توجه به آموزش صلح در برنامه درسی دوره ابتدایی از دیدگاه متخصصان تعلیم و تربیت ،کارشناسان برنامه‌ریزی درسی و معلمان دوره ابتدایی شهر تهران، فصلنامهٔ نوآوری‌های آموزشی، ۷(۲۵) .۷۶-۴۹

فلاح نودهی، معصومه (۱۳۸۸). بررسی مولفه‌های آموزش صلح یونسکو در اسناد و مدارک جمهوری اسلامی ایران (۸۵ – ۱۳۸۳): سند چشم انداز بیست ساله نظام جمهوری اسلامی ایران، اهداف کلی آموزش و پرورش ایران، اهداف دوره متوسطه. دانشور رفتار، ۱۶(۳۶)، صص۵۵-۶۸.

فولادیان، مجید؛ کچوئیان، حسین(۱۳۸۶). فلسفه علوم اجتماعی از دیدگاه پوپر. فصلنامهٔ علمی پژوهشی دانشگاه قم، ۹(۲)، صص۳۷-۶۴.

کاظم‌پور، اسماعیل، خلخالی، علی، جانعلی‌پور، رضا(۱۳۹۱). تأثیر برنامه آموزش صلح در تربیت شهروند جهانی. رهیافتی نودر مدیریت آموزشی، ۳(۳). صص ۶۲-۴۹.

لاک، جان (۱۳۷۸). نامه‌ای در باب تساهل. ترجمهٔ کریم شیرزاد گلشاهی، تهران: نشر نی.

ملکیان، مصطفی(۱۳۸۰).گفت‌وگوی تمدن‌ها: تجمل یا ضرورت فرهنگی، پل فیروز، ۱(۱)، صص۲۴-۹.

منافی دستجردی، عالیه (۱۳۸۴). بررسی جایگاه آموزش صلح و جنگ در محتوای کتب درسی سه ساله‌ی راهنمایی سال تحصیلی (۸۴-۱۳۸۳). پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

موسوی فر، زهره (۱۳۹۷). فلسفه سیاسی صلح از دیدگاه هابز و کانت و ارتباط آن با عدالت کیفری بین المللی .پژوهش های روابط بین الملل، (۴) ، صص ۷۵-۱۲۴.

ولی خانی، خاطره، صالحی، اکبر، سجادی، سید مهدی، کشاورز، سوسن (۱۴۰۱). تحلیل مؤلفه‌های آموزش صلح در اسناد گفتمانی آموزش و پرورش. جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۹(۲۰)، صص۸۰-۵۹.

Alfonso ,S.M. (2014). Peace Education in Early Childhood Education. *Journal of Peace Education and social justice*. 8 (2), 167-188.

Bluestein, A. (2005). *Fundamental Concepts of Peace Educatio*. The Journal of Renaissance of Humanism. http://web. ebscohost. Com.

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101.

Galtung, J. (1969). Violence, peace, and peace research. *Journal of peace research*, 6(3), 167-191.

Gursel-Bilgin, G. (2020). Critical Discourse Analysis: An Effective Tool for Critical Peace Education Informed by Freirean Dialogue. *Educational Policy Analysis and Strategic Research*, 15(2), 25-40.

Kester, K. (2023). Global citizenship education and peace education: toward a postcritical praxis. *Educational Philosophy and Theory*, *55*(1), 45-56.

Kudashov, V., & Mosienko, M. (2018). Intellectual humility in public discussion. *KnE Social Sciences,* 384-393.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

Rodrigues, A., & Motta, C. (2017). *Multipliers for peace: how peace education can contribute to conflict transformation* (Doctoral dissertation, EIUC).

Schultze-Kraft, M. (2022). *Conventional and Critical Approaches to Peace Education. In Education for Sustaining Peace through Historical Memory*. 13-35. Cham: Springer International Publishing.

Uko, E. S., Igbineweka, P. O., & Odigwe, F. N. (2015). Promoting Peace Education for Behaviourial Changes in Public Secondary Schools in Calabar Municipality Council Area, Cross River State, Nigeria. *Journal of Education and Practice*, 6(23),144-149.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]